

## پذیرائی شاه تهماسب از همایون شاه

دو کشور که سال ایران و هند از اقدم از مننه تا کنون با هم روابط دوستانه و علاقه وافر داشته اند و اگر گاهی در آسمان و دادملتین ابر کدورتی پیدامیشد بهیچوجه جنبه سیل زائی و بنیان کنی نداشته و بلکه چون ابر نوبهاری زودگذر و بی ثبات بوده است ، این الفت دیرینه را باید در ریشه نژادی دولت بزرگ باستانی جستجو کرد .

علاقه دولت ایران و هند همواره نتایج عالی و درخشانی در برداشته و فصول شورانگیزی در تاریخ طرفین گشوده است و پذیرائی جالب و با شکوه شاه تهماسب صفوی از همایون شاه گورگانی نموداری از این شکوه و ابهت است .

بعد از وفات بابر شاه در سنه ۹۳۷ پسرش همایون محمد در بیست و چهار سالگی در شهر آگره ۹۰ بر تخت سلطنت هندوستان مستقر گردید ، تسطا او بر برادرانش هندال میرزا ، کامران میرزا و عسکر میرزا گران آمد و راه نفاق و غدیر پیش گرفتند ، همایون از این نفاق بی خبر نبود ولی چون به نبرد بنگاله اشتغال داشت نمیتوانست نسبت به برادران تصمیمی حاد اتخاذ نماید ، مقارن قشون کشی او به بنگاله شیرخان افغانی نیز « با حاکم بنگاله جنگ داشت ۳ و بجهت فتحی که همایون پادشاه را دست داده بود شیرخان افغانی سخت بر آشفت و « از بی اتفاقی برادران نفاق سر نوشت نامهربان ، شیرخان افغان که پایه نوکری ملازمانش نداشت ۳ » با او به نبرد برخاست ، نبردی توأم با مکر و حیل ، که به پایانی دردناک خاتمه یافت .

در این زمان که همایون به یاری و کومک بیدریغ برادران نیاز قاطع داشت تا رفع شر خصم کند ، هندال میرزا برادرش دامنه نفاق را تا سرحد عصیان به برادر توسعه داد و بر او « خروج کرد ۳ » همایون به مشکلی سخت گرفتار آمد و لازم بود با صبر و حوصله و متانت پاسخگوی

۱ - آتشکده آذر تألیف لطفعلیخان بیگدلی شاملو جلد اول حاشیه آقای حسن

سادات ناصری ص ۹۹ .

۲ - تتمه روضة الصفا تألیف رضاقلی هدایت جلد هشتم ص ۷۶

۳ - عالم آرای، عباسی تألیف اسکندر بیگ ترکمان جلد اول ص ۹۶

۴ - مجمع الفصحا تألیف رضاقلی هدایت جلد اول ص ۱۲۷

دوجبهه باشد ولی «شیرخان وقتی غافل برهمایون شبیخون زد» . گرچه در نخستین بار همایون توانست تاحدی مصیبت را ازخود ونیرویش رفع نماید ولی صدمات فراوانی دیدو حمله مجدد وناگهانی «یکی ازآحادالناس افغان شیرخان نام که ملازم او بود (وبرای بدر آوردن بنگاله ازچنگش بر او) خروج کرده و دراویل از او اعتباری نگرفته آهسته آهسته شعله او بالاگرفته ایلمار برسرپادشاه آورد وخرمن حیات بعضی از لشکریان او را سوخته و اختلال تمام بکار وبار اوراه یافته ۴ ، اشتباه همایون شاه در این بود که حمله بر شیرخان افغانی را بمنظور تجهیزقوایش بنآخیرنینداخت ونیروی تازه ای بسیج نکرد ، عصبانیت حاصله از شکست وتلافی آن وادارش نمود «درکنار آب گنگه ۳» ، باشیرخان پیروز و مغرور بستیزد واما چون گردون میمون سیرت تابع شیرخان بود روباہ بازی نمود واز غلبه عساکر شیر شکار وهجوم سپاه بسیار نتیجه مترتب نکشت ۴» ودر این «کرت آخرشکست فاحش برلشکر جغتای رسیده هندوستان بالکلیه از تصرف او بیرون رفت ۵» .

شکستی که متوجه همایون محمد پادشاه گردید جبران پذیر نبود ، قسمت اعظم لشکریانش یا شربت شهادت نوشیدند یا در آب رودخانه گنگه غرق گردیدند ، بقیه مانده نیز متفرق و اسیر شدند ، دراهمیت این شکست کافی است توجه داشته باشیم که همایون پادشاه چون از هر طرف راه نجات بر خود مسدود دید بناچار بدون توجه به خطر رودخانه پناه برد وحتی وضعی پیش آمده که نزدیک بود جانش را بر سر این بی احتیاطی بنهد ، جریان شدید آب بین او و اسبش جدائی انداخت وغرق همایون قطعی گردید ، مردی بنام نظام سقاجان بر کف گرفته خود را پآب افکند وبا رنج وجانفشانی بسیار همایون را از غرق گشتن نجات داد ، معروف است در آن حال که همایون پادشاه از غرق نجات داده میشد نذر کرد بعد از جستن از خطر مرگ و بچنگ آوردن مقام سلطنت هندوستان نصف روز از سلطنت خود را به نظام سقا ببخشد وچنین هم کرد ، بهر حال این شکست را آقای حسن سادات ناصری «در محرم ۹۴۷ به قنوج ۶» ثبت نموده است .

همایون محمد ، بعد از نجات یافتن از آب خود را به آگره رسانید ولی اقامت در آنجا برایش غیر مقدور بود ناچار به لاهور وسند و از آنجا به قندهار گریخت چون بولایت دشک رسید عسکری میرزای برادر کهنتر که حاکم قندهار بود ۷ ، به پشتیبانی

۱- تتمه روضة الصفا جلد هشتم ص ۷۶

۲- تحفه سامی تألیف سام میرزا صفوی ص ۱۶

۳- عالم آرای عباسی جلد اول ص ۹۶

۴- تاریخ جهان آرا تألیف قاضی احمد غفاری قزوینی ص ۲۴۰

۵- تحفه سامی ص ۱۶

۶- آتشکده آذر جلد اول ص ۹۹

۷- عالم آرای عباسی جلد اول ص ۹۶ و ۹۷

از برادر دیگرش کامران میرزا به مخالفت برخاست و مصمم شد بطریقی بر برادر دست یافته و نابودش نماید، ولی همایون از این نیت با خبر گردید از قندهار نیز بگریخت، سر به بیابان نهاد، اره چاره ازهرسوبه اویسته شد، در کار خود حیران بود، نمیدانست چه کند، اگر باز گردد راهها بر او پر بسته و مرگ دردناکی بانتظارش نشسته بود و اگر بسفر ادامه دهد، بکجا روی آورد، به چه کسی پناهنده شود که ارزش داشته باشد، عاقبت آنچه رامی جست بیافت، ایران بهترین مأمن و شاهنشاه صفوی گرانقدرترین پادشاه عصر، برای او مطمئن ترین پناه دهنده بودند، همایون در انجام نیت خود تعلل روا نداشت رخت بسرزمین سیستان کشید، موقتاً از شر دشمنانش نجات یافت و بخط خویش نامه زیر را به شاه تهماسب صفوی نوشت ....

«بعد از ادای وظایف دعا و اخلاص که شیوه مرضیه خاص اصحاب اختصاص است با وجود قلت بندگی و کثرت شرمندگی خود راذره مثال در نظر مهر سپهر حشمت و جلال حضرت ظل الهی شاهی که مظهر آگاهی اوصاف کمال است نموده میآید، اگر چه جداً خود را در حجله خدام با احتشام انتظام نداده بود اما سر ابرقه محبت و اخلاص بر قبه قلب چون رصاص همیشه متعلق ساخته بسوی بیسوی حضور موفور السرور آنحضرت که وصول و حصول انواع سعادات و کرامات است میکشید و هر لحظه از توجه توجیه وجه شریف شاهد لطیف میچشید تا آنکه ازممر دور دهر دون و گردش چرخ بوقلمون و اژگون از فضای سواد اعظم هند به تنگنای ظلم سند رسید :

بر سر ما چه گذشت، آنچه گذشت چه بدریا و چه کهسار و چه دشت

اکنون که مجاهد اقبال از بهر مشاهده جمال نیر عظمت و اجلال در طیران است امید از حضرت رحمان آنستکه بعد از دریافت دولت ملاقات که موجب وصول بسی مرارات است مقالات و حالات آنچه قابل عرض باشد معروض شود. انشاء الله تعالی ۹

در آن هنگام شاهزاده محمد (سلطان محمد حدابنده) حاکم خراسان و محمد شرف الدین اوغلی تکلو سمت لله گی شاهزاده را داشت و مقارن رسیدن همایون پادشاه در هرات بودند حاکم سیستان احمد سلطان شاملو مراتب را بیدرنگ بمرض شاهزاده رسانید و خود نیز استقبال شایانی از پناهنده صاحب جاه نمود، نامه را با پیکهای سریع السیر بقزوین رسانیدند تا بد آنچه شاهنشاه صفوی امر فرماید اقدام نمایند .

در نامه همایون شاه جمله «با وجود قلت بندگی و کثرت شرمندگی، معنائی خاص دارد و درخور توجه است، قندهار مدتی مابا النزاع سلسله صفویه و بایریه گورگانیه هند بوده است و همایون در سال ۹۴۵ موفوق شد آنجا را از چنگ ایران بدر آورد طبعاً شاه تهماسب

نمی‌توانست در این مورد ساکت باشد و وضع پیشامده را ندیده بگیرد و همایون نیز از این امر وحشت داشت که «بقلت بندی و کثرت شرمندگی» اشاره میکند ولی شاه تهماسب در این وقت سخت باروشن بینی خاصی نخواست موجبات نارضائی همایون آواره را فراهم آورد، چون حقاً پادشاهی سیاستمدار میبود بر آن شد از وضع موجود استغاده نماید و با پناه دادن او هم دوستی بردوستان ایران بیفزاید و وجهه کشور را در دنیا زیاد کند و هم بدون جنگ و خونریزی قندهار را باز پس گیرد، بدینجهت بعد از وقوف بدرخواست همایون شاه جواییه ای بخط خود نوشت که بیت زیر در آن مندرج بوده است:

همای اوج سعادت بدام ما افتد  
اگر ترا گذری در مقام ما افتد  
بهمراه نامه فرمان‌هایی جهت حکام خطسیر و شاهزاده محمد فرستاد تا به نیکوترین وجه از همایون استقبال و پذیرائی بعمل آورند و آنی در خدمت و بزرگداشت او فرو گذار ننمایند، «فرمانی که در باب خدمت آن خلاصه دو دمان و توقیر و احترام ملازمان موکب عالی با اسم محمد خان شرف‌الدین اغلی شرف‌صدور یافته ۳»

نشان‌میدهد که شاه جوان صفوی تا چه اندازه به این میهمان عالیقدر احترام قائل بود و به دوستی ایران و هند توجه داشت، برای دولت جوان صفوی که همسایه زورمندش عثمانی مرتباً ایجاد ناراحتی میکرد این دوستی ارزش فوق‌العاده داشت و دولت‌گورگانی هند نیز متوجه میگردد کین توزی با کشوریکه میتواند بموقع گره‌گشای بی‌توقعی باشد به‌خیر و صلاحش نیست.

همایون با آرامی بسوی هرات روان گردید و در تمام طول راه با استقبال شایان مردم و مأمورین دولتی مواجه گردید و در بین راه نامه شاهنشاه صفوی باو رسید، همایون با دلگرمی تمام و خیالی آسوده بسیر و سفر خود ادامه داد و وارد هرات شد، بدستور شاه تهماسب شاهزاده خردسال صفوی بمحض فرارسیدن موکب همایون بی‌باغ شهر پیاده مراسم استقبال را بجای آورد و خوشامد گفت، همایون نیز «پیاده شده شاهزاده را در آغوش مهربانی گرفتند ۳» و چندی را در هرات در «باغ مراد و باغ زاغان و باغ جهان آرا عیش‌بیرا بوده ۴» آنگاه عزم سفر ساز کرد، شاهزاده محمد «جمیع مایحتاج عرض راه او را تاروز ورود به حضور پدر از خود تهیه نموده ۵» و با احترامات شایسته وسائل سفر را آماده ساخت، همایون بسوی خراسان بصرکت درآمد و روز پانزدهم محرم ۹۵۱ وارد مشهد شد «شاهقلی سلطان حاکم طوس خدمات کرد ۶» و با این نوع پذیرائیهای شاهانه درسراسر خطه سفر بالاخره در جمادی الاولی ۹۵۱ وارد دارالسلطنه قزوین شد و «منازل خواجه عبدالغنی جلادتی کلانتران ملک ۷» در اختیار او

۱ - عالم آرای عباسی جلد یکم ص ۹۷

۲ - عالم آرای عباسی جلد یکم ص ۹۸

۳ و ۴ - عالم آرای عباسی جلد یکم ص ۹۸

۵ و ۶ - تتمه روضة الصفا جلد هشتم ص ۷۷

۷ - عالم آرای عباسی جلد یکم ص ۹۸

و همراهانش قرار گرفت .

قدر مسلم آنستکه شاه تهماسب در هنگام ورود همایون شاه در قزوین نبوده است برای آنکه ملاقات دو پادشاه در خارج از قزوین ، در یک منطقه بیلابقی صورت گرفت و شاید هم شاهنشاه صفوی به مصلحتی از قزوین خارج شده و بزنجان رفته بود و حتی احتمال داده میشود بعلمت شیعی بودن از رو بر روشن با پناهنده بسنی اگراه داشت و میخواست ملتشمش را وسیله بزرگان کشور انجام دهد ، بهر مقال با آنهمه تشریفات که برای ورود همایون قائل شده بودند این غیبت شاه تهماسب بسی عجیب مینماید و بدون سببی نیز نمیتواند باشد در حالیکه برای همایون این ملاقات بسیار ضروری بنظر میرسید ازین رو بیرام خان را که شیعه و مردی با تدبیر و نوه علی شکر بیگ ترکمان و ایرانی بوده و در دستگاه هند بخدمت اشتغال داشت و جزو مقدم همراهان همایون بود به نزد شاهنشاه صفوی فرستاد و استدعای حضور نمود و چه بسا که این شعر را...

پادشاها ، خسروا ، عنقای عالی همت ۱  
روزگار سفله گندم نمای جو فروش  
طوطی طبع مراقانع به ارزن کرده است  
دشمن شیراست ، عمری پشت بر من کرده بود  
ایندم از راه عداوت روی در من کرده است  
دارم اکنون التماس از شاه تا بامن کند  
آنچه با سلمان علی در دشت ارژن کرده است  
که تذکره نویسان ما ضبط کرده اند وسیله بیرام خان برای شاه تهماسب فرستاده باشد  
همایون در این قطعه با استادی و مهارت تمام مقصود خود را از ملاقات بیان نموده و ضمناً با اشاره به معجز و کرامات مولای مقبیان در دشت ارژن تظاهر به تشیع نمود تا شاه را اگراه خاطر از ملاقات بر طرف گردد .

شاه تهماسب مقدم پناهنده عالیقدر را اگر امی شمرد و بوسیله بیرام خان از همایون پادشاه دعوت نمود که به «بیلاق بوزلق تشریف آورد ۳» ، رضاقلیخان هدایت محل ملاقات را «در بیلاق سورلق قزوین ۳» ثبت نموده است ، بهر حال در روز ورود همایون پادشاه بدستور شاه تهماسب بهرام میرزا ، سام میرزا شاهزادگان صفوی به همراهی عده ای از امر او بزرگان و رجال تایلکفر سخی باستقبال رفتند و چون همایون پادشاه بیادگاه رسید از طرف شاهنشاه صفوی مورد استقبال قرار گرفت و شهریار ایران و هند همدیگر را در آغوش گرفتند و صمیمانه ممانقه نمودند .

مذاکرات آغاز گردید ، تعارفات معموله جای خود را به مباحث اصولی سپرد ، همایون از غدر و خیانت آنها گله آغاز کرد و درخواست مساعدت برای استقرار مجدد برهند نمود شاه تهماسب قول برادری و کمک به همایون داد ولی بهرام میرزا که گویا مورد اهانت در این

۱ - آتشکده آذر جلد یکم ص ۱۰۰ ، مجمع الفصحا مصرع اول را بصورت  
«خسروا عمریست تا عنقای... الخ» و بجای «انیندم» مصرع ششم «حالیبا» ثبت کرده است.

۲ - عالم آرای عباسی جلد یکم ص ۹۸

۳ - تلمه روضه الصفا جلد هشتم ص ۷۷

مجلس قرار گرفته بود سعی نمود برادر تاجدارش را از انجام خواست‌های بون بازدارد و معتقد بود که او بعلت تسنن دشمن شیعه میباید و کومک به یک سنی شایسته نیست، اما همایون چون بسیار آگاهانه اقدام میکرد، نه تنها تظاهر به تسنن نمی نمود بلکه با سرودن قطعه‌ای که فوقاً درج گردید و رباعی شیرین زیر:

گشتیم بجان بنده اولاد علی      هستیم همیشه شاد با یاد علی  
چون سروایت از علی ظاهر شد      کردیم همیشه ورد خود ناد علی

سعی میکرد خود را شیعه جلوه دهد و موفق نیز گردید و سعادت بهرام میرزا را خنثی نمود، از مجلس پذیرائی شاه تهماسب تا بلوی بینظیری که در نوع خود یک شاهکار هنری است در عمارت چهل ستون نقش است و بیان کننده اهمیت پذیرائی بینظیر شاهان نمیباشد.

شاه تهماسب پسر خود سلطان مراد میرزا را بادوازه هزار نفر سپاهی دلاور مأمور کمک به همایون پادشاه نمود، فرماندهان نیروی ایران بود اقتخان قاجار و «شاهقلی سلطان حاکم کرمان و احمد سلطان شاملو حاکم سیستان و حسینقلی سلطان برادر او ۳ بوده اند، اینها موظف بودند بدون هیچ اعتراض و ایرادی مطیع فرامین و دستوره‌های همایون باشند و حکم و فرمان او را ثانی حکم و فرمان مرشد و ولینعمت خود ۳ بدانند.

همایون بعد از زیارت قبر شیخ صفی الدین اردبیلی به «اردوی معلی که در چمن میانج نزول داشت ۴»، مراجعت و با شاهنشاه جوان ایران خدا حافظی نمود و سپاهیان از جان گذشته قزلباش باردیگر موفق شدند «در شهر سنه اثنی و خمسین و تسعماه ۹۵۲ که بحسب نوادرتفاقات حروف کریمه فہر مو باذن اللہ مطابق تاریخ است ۵»، برهندوستان تسلط یافته و معاندین و مخالفین را سرکوب نمایند. همایون پادشاهی فاضل و ادیب بود و خط خوب و زیبایی داشت، نحوه نثر نویسی او را از نامه‌ای که در این مقاله آورده شده میتوان مورد قضاوت قرار داد، اشعاری متفرق از او در تذکره‌ها دیده میشود و این مطلع دلکش نیز از اوست:

آن نه سراسر است که در باغ سرافراخته است      شمع سبزیست که پروانه او فاخته است  
سال مرگ او را «چهارشنبه ششم شعبان سنه اثنی و ستین و تسعماه ۹۶۲ ۶» بعلت افتادن از بام قصر نوشته اند در ماده فوت او یکی از شعرا گفته است:

همایون پادشاه ملک معنی      ندارد کس چو او شاهنشهی یاد  
ز بام قصر خود افتاد ناکام      وزان شد خرمن هستیش بر باد  
چو تاریخش بحسبم از خرد گفت      همایون پادشاه از بام افتاد

و بدین ترتیب زندگی چهل و نه ساله اش پایان پذیرفت، جنازه اش را باتشریفات خاصی در دهلی دفن نمودند و بر آرامگاه او بنای بسیار زیبایی بامر حاجی بیگم مادر اکبر شاه بنا نهاده شد که هم اکنون از آثار تماشایی دهلی است.

- ۱ - مجمع النصح جلد یکم ص ۱۲۷
- ۲ - عالم آرای عباسی جلد یکم ص ۹۹
- ۳ - عالم آرای عباسی جلد یکم ص ۹۹
- ۴ - عالم آرای عباسی جلد یکم ص ۱۰۰
- ۵ - تاریخ جهان آرا ص ۲۴۱
- ۶ - تحفه سامی ص ۱۷